

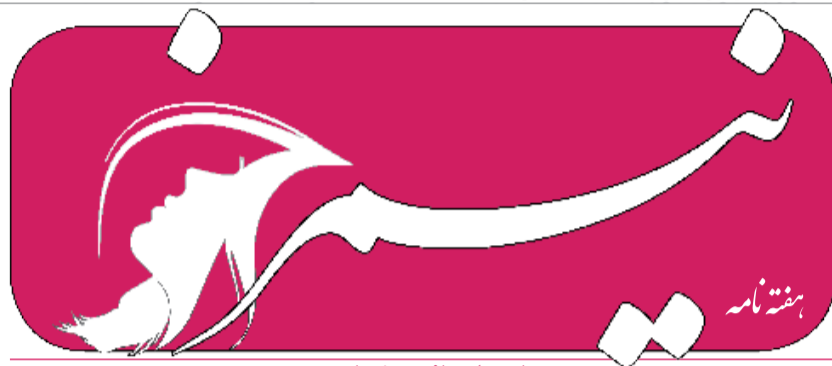


فرخنده زهرا نادری در سال ۱۳۶۰ در شهر کابل چشم به جهان گشود. خانم نادری یکی از چهره‌های موفق سیاسی و مدافع حقوق زنان در افغانستان می‌باشد. دست‌آوردهای وی در این عرصه‌ها قابل توجه بوده، و به‌دلیل توانایی‌ها و کارکردهای شان در ماه جولای ۲۰۱۲ م از سوی برنامه انکشافی سازمان ملل متحد در جایزه صلح N-peace نامزد شد و در یک رقابت جدی انترنیتی که میان ۱۰۰ تن از چهره‌های فعال از شش کشور جنوب آسیا که در کشورهای شان در عرصه‌ی صلح کار کرده بودند، جایزه صلح ۲۰۱۲ را به دست آورد.

## پیچیدگی و نقش بارز بکارت در داستان یوسف و زلیخا



- سال دوم
- شماره ۳۲
- یکشنبه
- ۲۶ حمل ۱۳۹۷
- قیمت ۱۰ افغانی
- Sunday
- April 15, 2018
- Vol. 2
- No. 32



این‌جا، چراغی روشن است

من انکار نمی‌کنم که زنان احق هستند. خداوند آن‌ها را این‌گونه خلق کرد تا هم سطح مردان باشند.

جورج الیوت

## فساد و فحشا تنها به اعمال خلاف زنان تعلق نمی‌گیرد

● صفحه ۳ ●



### روی‌کرد نیمه‌خ

## اصل برابری، غایت خواست و روی کرد ما

هیچ انسان فهمیده و متفکری نمی‌تواند قبول کند و به این نتیجه برسد که با کشیدن حصار به موجودیت و انکار آن‌چه که وجود دارد می‌توان به حقیقت دست پیدا کرد و حتا به حداقل آرامش رسید

لحظه‌ها سپری شدند، ساعت‌ها تیک‌تاک کنان به پیش رفتند، روزها بی‌توقف یکی پس از دیگری تسلسل شان را حفظ کردند و گذشتند و ماه‌ها بی‌توجه به هم‌سفرهای شان از پیش چشم‌ها ناپدید شدند. در این میان آن‌چه خلق شد و برجای ماند حرف‌های گفته و نگفته‌ی ما و کارهای انجام شده و نشده‌ی ما هستند. نقد کردند بدون آن‌که فهمیده باشند، گفتند و نوشتند بدون آن‌که تامل روی کار در حال انجام کرده باشند.

از آغاز تا انجام ایجاد نیمه‌خ، در راستای بیان حرف‌های نگفته و تکراری تلاش‌های صورت گرفت. به دنبال حرف‌های نگفته رقتیم تا سخنی جدیدی و از این طریق دردی را بیان کرده باشیم و به دنبال حرف‌های تکراری رقتیم تا مخاطبان با برخورد برای چندمین بار تعمقی روی آن بکنند. تقلا کردیم و آماده‌ی خطر شدیم. تلاش نمودیم که منطقی برخورد کنیم و نیز توقع برخورد منطقی را داشتیم. فکر کردیم شاید حداقل با اشخاص منطقی‌تری رو به‌رو خواهیم شد اما آن‌چه در واقعیت با آن برخوردیم عکس این بود.

با اعتراف به این‌که با در نظر داشت تلاش ما، به صورت حتمی کم‌کاری‌ها و نواقصی وجود داشته و خواهد داشت، چون هیچ تضمینی برای تمام و کمال بودن هیچ مسئله‌ی وجود ندارد. اما برخلاف اصل نقد و نظرهای علمی و کارای اجتماع روشن‌فکری (در افغانستان و در این خصوص، پدیده‌ی لگروشن‌فکری - را تنها می‌توان به این محدود کرد که تعدادی اندکی گاهی وقت می‌گذارند و روزنامه، هفته‌نامه یا ماه‌نامه می‌خوانند) برخوردها سطحی بودند. برخلاف انتظار نقدی صورت نگرفت، اما حرف‌ها در جمع‌های دوستانه در قالب عقده و عقده‌گشایی گفته شد.

با وجود تمام این‌ها اصل برابری، غایت خواست و روی کرد ما است. باید این فکری را که «در صورت عدم توازن بین انسان‌ها جدا از جنسیت و ملیت و... ما نمی‌توانیم به اصل برابری دست پیدا کنیم» نهایت خواست خود قرار بدهیم. هیچ انسان فهمیده و متفکری نمی‌تواند قبول کند و به این نتیجه برسد که با کشیدن حصار به موجودیت و انکار آن‌چه که وجود دارد می‌توان به حقیقت دست پیدا کرد و حتا به حداقل آرامش رسید. بنابراین حداقلی ظرفیت‌های موجود اجتماع انسانی (به خصوص افغانستان) باید به این نتیجه برسد که تنها در صورتی می‌توان به دور از این همه تنش‌ها و ویران‌گری‌ها زندگی کرد که بتوان با هم بودن را آموخت.

## لیلای ۸۴ ساله: ورزش پیر و جوان ندارد

گزارش ● معصومه بهمنی

«به ما بیپونید و اندام ایده‌آل داشته باشید»، این جمله کشتی داشت و مرا به همان سو کشاند. در می‌زنم، زنی روی چوکی نشسته و با اشاره سر اجازه داخل شدن را می‌دهد؛ طرفم نگاهی می‌اندازد و می‌گوید برای ثبت نام آمدی؟ به نشانه‌ای تایید سرم را تکان می‌دهم. دفتر را برابرم نشان داد و گفت خانم محمدی مسوول کلب و ثبت نام است. داخل می‌شوم فضا با صدای آهنگ و صدای دستهای زنانه‌ی که تمرین می‌کنند، پر شده. هریک مشغول‌اند؛ یکی نرمش دیگری وزنه‌ی بر می‌دارد و یکی حلقه‌ای به دور کمر در حال چرخاندن. به دفتر ثبت نام رسیدم سلامی دادم و خود را معرفی کردم به زینب محمدی که ۳۵ ساله است و مسوول کلبی برای بانوان. از او درمورد مراجعه کنندگان می‌پرسم وی می‌گوید بانوان برای داشتن اندام مناسب و دور ساختن بیماری‌های جسمی و روانی به باشگاه می‌آیند. او خود نیز یک ورزشکار است و می‌گوید که اندام مناسب را دوست دارد و برای داشتن اندام متناسب و ایده‌آل ورزش می‌کند. او می‌افزاید: هر زنی با ورزش جوان‌تر و زیباتر است، و هم‌چنین ورزش باعث کم شدن بیماری‌های جسمی و روانی نیز می‌شود، و شمار مراجعین در فصل زمستان بیش‌تر از فصل‌های دیگر است و تنها دلیل اش رخصتی مکتب‌ها و دانشگاه‌ها است.

۸۴ ساله شده، اما این برایش مهم نیست، به تنها چیزی که فکر می‌کند، تندرستی و اندامش هست. لیلیا خانمی با وزن ۸۰ کیلو و قامتی متوسط، برای کاهش وزن و اندامی مناسب‌تر به یکی از باشگاه‌های ورزشی آمده است.

به گفته‌ی خودش ورزش پیر و جوان ندارد و باید سلامتی دغدغه‌ی هر پیر و جوانی باشد. او آهسته آهسته می‌دود، حلقه‌ای به دور کمرش می‌چرخاند، با دستانی ضعیف اما با شوق وزنه‌ی کوچکی بالا و پایین می‌کند، شاید این کارها برای دیگران کار ساده‌ای باشد اما برای این مادر نشان‌گر این است که نمی‌خواهد سر در لاک کلیشه‌ای ● ادامه در صفحه ۳...



تحلیل  
عباس عارفی

## زن به مثابه ناموس

وضعیت را به وجود آورده است. ناموس؛ در فرهنگ فارسی معین ناموس به «آبرو، نیک نامی، قانون و شریعت الهی، عصمت و شرف» معنا شده است. در فرهنگ فارسی عمید برعلاوه عصمت و شرف، به «خواهر، مادر یا همسر مرد که وظیفه حفظ حرمت آن‌ها بر عهده اوست» نیز معنا شده است. مفهوم ناموس در نظام ارزشی و اخلاقی کشورهای اسلامی و به‌خصوص افغانستان که فرهنگ اسلامی و فرهنگ قبیله‌یی در تباری باهم در یک مسیر قرار گرفته‌اند، از عمل کرد قوی برخوردار است. این مفهوم در نظام اخلاقی و ارزشی که فرهنگ مردسالاری در آن حاکم باشد، بیش‌تر از آن معنای لغوی، بار جنسیتی پیدا می‌کند. در فرهنگ مردسالار افغانی



که شریعت اسلامی و سنت قبیله‌یی در تباری هم‌دیگر به زن با نگاه ناموسی می‌بیند، در مجموع خانواده و به‌خصوص زن ● ادامه در صفحه ۲...

# زن به مثابه ناموس



تحلیل  
کعبه عباس غارفی  
...ادامه از صفحه ۱

افغانی را شکل می‌دهند:  
۱- آموزه‌های مذهبی

آموزه‌های مذهبی-اسلامی و به شدت خرافاتی در افغانستان بر همه‌ی مناسبات اجتماعی و رفتار فردی سلطه دارد و همه‌ی رفتارهای انسان افغانی را کنترل می‌کند. با ظهور گروه طالبان بنیادگرایی اسلامی به اوج قدرت کنترل خود رسید. چنانچه که همه‌ی رفتارهای روزمره مردم را اسلامیزه آن هم به شکل دگم و خرافاتی‌اش نموده است. بنیادگرایی اسلامی به شدت در قابل رفتار و پوشش زنان حساس است. یکی از مؤلفه‌ی اساسی بنیادگرایی اسلامی کنترل بر بدن زنان است. در مجموع آموزه‌های مذهبی-اسلامی بر کنترل بدن زنان تأکید دارند و از رهایی بدن زنان هراس دارند. انگار پایداری باورهای دگم و بنیادگرایانه مذهبی رابطه‌ی مستقیم با انقیاد و کنترل بدن زنان دارد. آموزه‌های اسلامی حتا اجازه بیرون رفتن زنان را از خانه بدون اجازه شوهر و مردان خانواده نمی‌دهد. در آموزه‌های مذهبی-اسلامی زن به مثابه نیم انسان است که این نیمه‌ی انسان در اختیار انسان کامل-مرد-قرار دارد.

۲- عرف و سنت‌های قبیله‌ی در افغانستان سنت‌های قبیله‌ی ارزش‌ها و عرف‌های قبیله از قدرت بسیاری برخوردار است. چنانچه در بسیاری از موارد بالاتر از آموزه‌های مذهبی-اسلامی عمل می‌کند. در فرهنگ و سنت قبیله‌ی افغانی زن به عنوان ناموس به شمار می‌رود. زن در فرهنگ و سنت قبیله‌ی افغانستان جایز فقط در کنج خانه است. البته در کلان‌شهرهای هم‌چون کابل، مزار شریف و هرات، و در بین اقوام هزاره و تاجیک زنان نسبت به اقوام پشتون و اوزبیک جایگاه زنان تا حدی متفاوت است. زنان در ولایت‌های تاجیک‌نشین و هزاره‌نشین تا حدی آزادتر می‌باشند و بیرون از خانه بر روی زمین‌ها کار می‌کنند. در کلان‌شهرها زنان به مکتب و دانشگاه می‌روند، در ادارات دولتی و مؤسسات خصوصی اجازه کار می‌گیرند، اما در ولایت‌های جنوب، شرق و شمال که اقوام پشتون و اوزبیک زندگی می‌کنند، زنان بدون چادری از خانه بیرون شده نمی‌توانند. در شهر قندهار که یکی از بزرگ‌ترین شهرهای افغانستان با سابقه تاریخی است، زنان را بدون چادری نمی‌بینی. با این حساب، انواع خشونت‌های دیگر هم‌چون لت و کوب نمودن، سنگسار، بریدن بینی و گوش و لب، بریدن موی سر، و... در فرهنگ و سنت قبیله‌ی پشتون‌های افغانستان با تباری آموزه‌های بنیادگرایانه مذهبی-اسلامی عادی به نظر می‌رسد.

شد، این‌ها تنها چند نمونه‌ی از خشونت‌های عربان علیه زنان در افغانستان است. بعد از حکومت طالبان زنان در افغانستان از همه‌چیز در زندگی محروم شدند، جز نشستن در کنج خانه و بچه زاییدن برای مردان افغان. خشونت علیه زنان؛ پدیده‌ی که ریشه در فرهنگ، دین-مذهب و سنت‌های قبیله‌ی مردم افغانستان دارد. زن افغانی نه به عنوان انسان آزاد و مستقل، بلکه به عنوان ناموس برای مرد، از بسیاری حقوق انسانی‌اش محروم است. عام‌ترین شکل خشونت علیه زنان در

خشونت علیه زنان در این کمیسیون به ثبت رسیده است، که بر ۲۲۸۶ نفر اعمال گردیده است. تعداد قضایای ثبت خشونت علیه زنان در سال ۱۳۹۶ در مقایسه با سال ۱۳۹۵ به تعداد ۱۱،۷ درصد افزایش یافته است. این‌ها آمارهای رسمی است که زنان در مواردی که زنانی آسیب‌دیده از خشونت به کمیسیون مستقل حقوق بشر جهت دادخواهی مراجعه نموده‌اند و کمیسیون آن را به ثبت رسانیده است.

آموزه‌های اسلامی حتا اجازه بیرون رفتن زنان را از خانه بدون اجازه شوهر و مردان خانواده نمی‌دهد. در آموزه‌های مذهبی-اسلامی زن به مثابه نیم انسان است که این نیمه‌ی انسان در اختیار انسان کامل-مرد-قرار دارد.



و دختر را به عنوان ناموس در اختیار مردان خانواده دانسته و هرگونه رفتار زن را تابع خواسته‌های مردان قرار می‌دهد. در افغانستان کنترل و حفاظت زنان برای مردان افتخار به حساب می‌رود، و آزادی زنان به نوعی بی‌غیرتی و بی‌ناموسی تلقی می‌شود که در آن صورت مردان خانواده را بی‌تنگ و بی‌غیرتی می‌گویند. بدترین دشنام در فرهنگ افغانی این است که کسی را بی‌ناموس صدا بزنند. چنانچه ضرب‌المثل عامیانه است که می‌گویند: «سر فدای وطن، وطن فدای ناموس». ناموس فدای دین! اما، در عمل چنین نیست. با آن‌که در معنای لغوی مفهوم ناموس بر بسیاری از ارزش‌های دینی و وطنی نیز اطلاق می‌شود، ولی امروزه در کاربرد عامیانه برای مردان افغانی به شمول همه‌ی اقوام، مفهوم ناموس بیش‌تر به مادر، همسر، دختر و همه‌ی زن‌های خانواده ناموس اطلاق می‌شود. زن به عنوان ناموس متعلق به مرد پنداشته می‌شود و همه‌ی رفتار و کردارش باید با مصلحت مرد صورت گیرد. در مجموع میان اقوام افغانستان مفهوم ناموس یکی از مفاهیم مهم به حساب می‌رود.

غیرت؛ یکی از مفاهیمی که در افغانستان کاربرد زیاد دارد و همه‌ی افغان‌ها از آن به طور وسیع استفاده می‌کنند، مفهوم «غیرت» است. برای مرد افغانی بدترین دشنام این است که «بی‌غیرت» صدایش بزنند. در متون تاریخی، در گفتار شفاهی، در داستان‌های عامیانه، در شعر و... مفهوم «غیرت افغانی» جایگاه بلند دارد. افغان‌ها به جنگ‌های تاریخی استناد می‌کنند و معتقد اند که در همه‌ی جنگ‌های گذشته به دلیل داشتن غیرت، همیشه پیروز بوده‌اند. در فرهنگ اسلامی غیرت دورنی است که مرد را وادار می‌کند تا زن را به عنوان ناموس محافظت و کنترل کند. در بحث جنسیتی با سیاق فرهنگی اسلامی-افغانی، زن جزو از حریم خصوصی مرد تلقی می‌شود؛ چنانچه فرهنگ لغت فارسی معین نیز غیرت را به «ناموس پرستی» معنا نموده است.

## خشونت علیه ناموس

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان همه ساله از انواع زیاد خشونت و افزایش خشونت‌ها علیه زنان در افغانستان گزارش می‌دهد. چنانچه «در سال ۱۳۹۶ ه.ش، به تعداد ۴۳۴۰ مورد

افغانستان، ازدواج‌های اجباری، زیر سن، لت و کوب توسط شوهر، پدر، برادر و در مجموع مردان فامیل و قبیله‌اش می‌باشد. مثلن؛ یکی از نمونه‌های خشونت که به عنوان یک عرف خیلی هم عادی پنداشته می‌شود و در افغانستان خیلی معمول است، این‌که کودکان را به نام هم‌دیگر از کودکی نام‌گذاری می‌کنند؛ مثلن در خانواده هرگاه از دو برادر دو فرزند متولد شود که یکی دختر و یکی پسر باشد، از همان آغاز تولد آن دو را به نام یکدیگر نامزد می‌کنند. بعد وقتی بزرگ شدند این مورد به یک مشکل تبدیل می‌شود. دیگر این‌که به دلیل فقیر و سنت‌های ناپسند خانواده‌ها دختران‌شان را بدون رضایت به شوهر می‌دهند که در اکثر موارد مرد دو و گاهی سه برابر دختر سن دارد. دو عامل عمده در اعمال خشونت علیه ناموس نقش اساسی دارند، در واقع این دو ستون‌های فرهنگ و جامعه‌ی

برعلاوه آمارها و گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر، هر از گاهی از ولایت هرات در غرب افغانستان رسانه‌ها گزارش می‌دهند که زنی به دلیل فشارهای خانوادگی اقدام به «خودسوزی» نموده است. «رخشانه» دختر جوانی را در ولایت غور، در مرکز افغانستان به جرم این‌که راضی به ازدواج اجباری نشده بود، مردم محل با فتوای ملای مسجد منطقه سنگسار نمودند. «فرخنده» زنی که در شهر کابل پایتخت افغانستان، در چند قدمی کاخ ریاست جمهوری «ارگ» توسط مردان خشمگین نخست لت و کوب شد، بعد موتر روی‌اش گذراندند، با سنگ بر سر و صورتش زدند، و در در آخر در برابر چشمان پولیس که نظاره‌گر صحنه بودند، به آتش کشیدند. این‌ها نمونه‌های از خشونت عربان علیه زنان در افغانستان بوده است که رسانه‌ی شده و حتا رسانه‌های جهانی گزارش دادند و در باره آن بحث نمودند. اما همان‌طوری که ذکر



والصلح خیر  
په سوله کې خیر دی  
سوله سوله سوله  
مور ولس سوله غوارو د دولت او طالبانو څخه

## Together on the path of peace!

The sights and sounds of peace in Zabul are a reflection from all corners of Afghanistan because of an honourable movement, a demonstration of protest urging Taliban members to stop the fighting and to seek peace with the Afghan government. "We are not political or military, we are civilians motivated by seeking peace, stability and unity among all Afghans." –Najibullah Rahmati, civil society activists

## Together on the path of peace!

The sights and sounds of peace in Zabul are a reflection from all corners of Afghanistan because of an honourable movement, a demonstration of protest urging Taliban members to stop the fighting and to seek peace with the Afghan government. "We are not political or military, we are civilians motivated by seeking peace, stability and unity among all Afghans." –Najibullah Rahmati, civil society activists



# فساد و فحشا تنها به اعمال خلاف زنان تعلق نمی‌گیرد

معز غوری، دانش آموخته‌ی روزنامه‌نگاری تحقیقی، پژوهش‌گر و فعال سیاسی

**آقای غوری تا به حال در چه عرصه‌های فعالیت کرده اید و از تجارب تان بگویید.**

امیدوارم که نیمرخ تمام‌رخ عرض اندام کند. وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه و کشور، ایجاب می‌کند که باید تمام‌رخ، برای تغییر مبارزه کرد.

من نیز مانند خیلی‌های دیگر در عرصه‌ی کارهای مبارزاتی که انجام داده‌ام شاهد فراز و نشیب‌های بوده‌ام. با داشتن سابقه‌ی کار و تحصیل در روزنامه‌نگاری تحقیقی، مشغول فعالیت‌های نویسندگی، پژوهشی و مدیریت مرکز مطالعات استراتژیک خوراسان بزرگ، به تولید فکر و اندیشه هستم.

با گروه فکری هم‌کارم که در پی تغییر است و می‌خواهد با نفوذ در افکار عمومی، تحولات مهمی را در سطح و عمق زندگی انسان‌های سرزمینم، به وجود بیاورند.

**باری شما گفته بودید که نیروهای خدا و عقل به اندازه‌ی برابر در وجود همه‌ی انسان‌ها وجود دارند و بعد تعریفی از واژگان. بدیل سازی‌هایی برای واژگان انجام داده بودید، مانند توان پویایی به جای توان‌مند سازی. از به کار بردن واژگانی که استفاده می‌کنید و بدیل سازی برای واژگان، دقیقن دنبال چه چیزی هستید در این مورد؟**

تغییرآوری و تحول آفرینی در تمام عرصه‌های زندگی، اهداف اساسی مبارزات ما را تشکیل می‌دهند.

پندار، کردار و گفتار، بنیادهای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها هستند. چنان‌چه خواست‌هایم به پندار و کردار آدم‌ها تغییر بیاوریم، باید به گفتار آدم‌ها هم تغییر ایجاد کنیم تا مفاهیم واژگان و ارزش‌های معنایی، حفظ و پاس‌داشته شوند.

وجود فساد و فحشا در گفتار آدم‌ها، باعث می‌شود که پندار و کردار آدم‌ها به فساد و فحشا کشیده

شوند. فساد و فحشا این است که ضد ارزش‌ها، جای ارزش‌ها را بگیرند. و مفاهیم واژگان به ضد خودش، تغییر داده شوند.

گفتارهایی که با آن‌ها فساد و فحشا به نمایش گذاشته می‌شوند باید بر طرف شوند. فساد و فحشا تنها به اعمال خلاف زنان تعلق نمی‌گیرند. مردها هر وقت در هر سطح، به

فساد و فحشا مبادرت می‌ورزند. فساد و فحشا باید از همه‌ی عرصه‌های زندگی بر طرف شوند. به کار بردن واژه‌های مانند «هویت زنان» به جای «هویت قوم» و «هویت قوم» به جای «هویت سرزمین» انواع آشکاری از وجود فساد و فحشا در

پندار، کردار، گفتار و نوشتارند. بسیار شرم‌آور است که در سخن‌رانی‌های رسمی شخصی از جایگاه ریاست جمهوری با تکرار، واژه‌ی «عمده» به جای

واژه‌ی «مهم» به خورد مخاطبان داده می‌شوند و هیچ‌کسی هم به روی خود نمی‌آورد. این یعنی اوج وجود فساد و فحشا در ادبیات گفتاری و نوشتاری در سطوح رسمی.

هم‌چنین بدیل سازی اصطلاح «توان‌مند سازی» به جای اصطلاح «توان پویایی» در متن‌های تولیدی به اصطلاح استادان دانشگاه برای جیب و منصب، غم انگیزتر از قربانی کردن اعتبار بانوان با واژگان فساد و فحشا است.

چنان‌که باور دارم نیروهای خدا و عقل در وجود همه‌ی زنان و مردان به حیث انسان‌های باهم برابر، به صورت برابر وجود دارند؛ با به فعلیت در آوردن و به جریان انداختن این نیروها،

می‌توان در همه‌ی عرصه‌های زندگی تغییر و تحول آفرید. در اصطلاح «توان‌مند سازی» نیستی و انکار است. یعنی از نو ساختن و از نیستی به وجود آوردن؛ که چنین کاری غیرممکن است.

اما در اصطلاح «توان پویایی» سخن از هستی و وجود است. یا همان وجود نیروهای خدا و عقل به اندازه‌ی برابر در وجود همه‌ی آدم‌ها.

توان پویایی یعنی این‌که نیروهای خدا و عقل را در وجود آدم‌ها به حرکت درآورد و به جریان انداخت، تا تغییر آورد و تحول آفرید.

بسیار مهم است که بدانیم نگرستن به پدیده‌های هستی و مقوله‌های علمی با روی کردهای نقلی و تقلیدی، همان کار اسپ‌گاری است.

در این نوع نگاه، از تولید، تغییر و تحول خبری نیست، فقط در اطراف خود چرخید و سرگین کرد.

تجربه‌ی هفده سال فعالیت استادان دانشگاه و علمای علوم دینی، درستی ادعایم را به اثبات می‌رساند.

تنها با تغییر آوردن و تحول آفریدن در پندار، کردار و گفتار آدم‌ها، می‌توان زندگی بهتری داشت و به رضایت از زندگی رسید.



خدا و عقل تنها نیروهایی هستند که با آن‌ها، می‌توان زندگی کرد و زندگی بهتری را برای خود سامان داد تا به رضایت از زندگی رسید.

قدرت واژگان یعنی اقتدار جهانی. قدرت واژگان یعنی درستی و صداقت در گفتار. با درستی و صداقت در گفتار می‌توان بدون دروغ، گم‌راهی، فریب، فساد و فحشا زندگی کرد.

**در گفته‌های دیگری یادآور شده اید که امروز همه روی خود مشکل می‌بینند و هیچ‌وقت روی راه حل‌ها تمرکز نمی‌کنند. از دید شما در شرایط فعلی و نا بسامانی‌هایی که سد راه فعالیت زنان وجود دارند، چه راه حل‌هایی می‌تواند وجود داشته باشد؟**

فلسفه‌ی وجود نیروهای خدا و عقل به صورت برابر در وجود آدم‌ها و ماهیت وجودی رسانه‌ها و فعالیت‌های رسانه‌یی در این است و برای این است که علت را از معلول، دلیل را از

مدلول تفکیک و پشت واقعیت‌ها را آشکار بسازیم. متأسفانه رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، استادان، علما، رهبران و خبرنگاران همه به واقعه‌ی گرایم متمرکز اند و به دلیل‌ها، علت‌ها و حقیقت‌هایی که در پشت واقعیت‌ها قرار دارند،

توجه ندارند. واقعیت این است که خورشید از مشرق طلوع و به مغرب، غروب می‌کند.

حقیقت این است که از گردش زمین به دور خورشید، طلوع و غروب به وقوع می‌پیوندد.

بنابراین؛ توصیف، تبیین و تجویز مدلول به جای دلیل، معلول به جای علت و واقعیت به جای حقیقت بر خلاف خلقت، انسانیت، عدالت و علمیت است. واقعیت‌ها ابزارها

و نشانه‌هایی برای شناخت حقیقت اند. با تجزیه و ترکیب واقعیت‌ها می‌توان حقیقت و اهداف پشت واقعیت‌ها را شناخت. با شناخت حقیقت، می‌توان برای زندگی تصمیم گرفت و برنامه ریخت.

**شما به چه دلیل دست به خلق نظریه‌ی هدف‌گرایی**

**زدید؟**

تقصیر فکری برای تغییر بود. راستش بدون هدف نمی‌توان زندگی کرد. نظریه‌ی هدف‌گرایی، منظومه‌یی را ترسیم کرده است که در آن هستی یعنی خلقت، علم، دین، سیاست و حکومت همه برای زندگی و ابزارهایی برای زنده ماندن،

زندگی بهتر داشتن و رسیدن به رضایت از زندگی هستند. رضایت از زندگی همان است که در ادبیات دینی از آن، سعادت تعبیر شده است که با آزادی و بلند مرتبه‌گی روح ممکن می‌شود.

با نگاهی به منظومه‌ی هدف‌گرایی و تحلیل آن به این نتیجه می‌رسیم که هستی و خلقت برای این است که هستیم و باید وجود داشته باشیم.

علم؛ ابزارها، آگاهی‌ها و توانایی‌ها را نشان می‌دهد که زندگی

## باید گاه‌های فمینیستی و تقلیدی زن سالاری غربی، وضعیت مرد سالاری ناشی از تعصب قبیله‌یی و تحجر مذهبی حاکم، جدایی زن و مرد، و انقطاع روابط بین این دو هسته‌ی جامعه‌ی انسانی نمی‌توان به حیثیت و کرامت رسید.

بهتری داشته باشیم و برای رسیدن به رضایت از زندگی مبارزه کنیم.

دین؛ برنامه‌یی است که با عمل کردن به آن می‌توان به زندگی بهتر (رضایت از زندگی و سعادت) رسید.

سیاست برای این است که همه‌ی نیروها در جهت تامین منافع به خاطر رسیدن به زندگی بهتر و رضایت از زندگی، مدیریت شوند.

و حکومت به خاطر این است که امکانات، ابزارها و امتیازها در جهت تامین منافع، زندگی بهتر و رضایت از زندگی برای شهروندان، مدیریت شوند.

هدف‌گرایی برای این است که به ادامه‌ی نزاع میان واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان خاتمه دهیم و نیروهای خدا و عقل را در جهت رسیدن به زندگی بهتر و رضایت از زندگی، مدیریت کنیم.

**اگر از فعالیت زنان بگویید. به نظر شما فعالیت‌های زنان در قالب آنچه‌ها، تا چه اندازه به نظریه‌ی هدف‌گرایی نزدیک اند؟**

اراده برای مبارزه در جهت رفع مشکلات و نا بسامانی‌ها از زندگی زنان، گام آغازین و مهم است.

اما برای به ثمر رساندن مبارزه باید راه‌های درست را برگزید و از رفتن به راه‌های تقلیدی و نا کارآمد پرهیز کرد.

حال و احوال حاکم بر جامعه و کشورما، با حال و احوال جاری در جوامع کشورهای غربی و حتا جوامع کشورهای شرقی هم‌چوار ما، متفاوت است. حداقل جوامع غربی و شرقی هم‌چوار ما، از نظام‌های اجتماعی و حکومت‌های ملی برخوردارند و می‌توانند که به مبارزات مدنی و اصلاح‌گرایانه

اکتفا کنند. اما در جامعه و کشورما باید در تمام عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از بنیاد دیگرگونی به وجود

آید. این دیگرگونی تنها با فعالیت‌های مدنی، انجمن و نشریه ممکن نیست. حاکمان تمامیت‌خواه برای حفظ وضعیت موجود،

کشتارها و خون‌ریزی‌هایی در حد یک انقلاب خونین را هر از گاهی سازماندهی می‌کنند.

در چنین حال و احوالی با دیدگاه‌های فمینیستی و تقلیدی زن سالاری غربی، وضعیت مرد سالاری ناشی از تعصب قبیله‌یی و تحجر مذهبی حاکم، جدایی زن و مرد، و انقطاع روابط بین این دو هسته‌ی جامعه‌ی انسانی نمی‌توان به

حیثیت و کرامت رسید. زیرا در هیچ کدام این رویکردهای سه‌گانه، راه‌حلی برای مشکلات زنان وجود ندارد.

راه چهارم و درست این است که با بهره‌گیری از نیروهای خدا و عقل، میان زن و مرد روابط عادلانه برقرار شود. در چارچوب قاعده‌ی عدالت، تقسیم وظایف و انجام مسوولیت صورت گیرد.

### جعبه‌گیسو

کلمه سمین غزل حسن‌زاده

## زنانگی

بنشین رو به‌روی آئینه  
عکس نا دیده را تماشا کن  
خیره‌تر شو به عمق تصویرت  
و خودت را دو باره پیدا کن  
دو کبوتر نشستند در چشمت  
آسمان را پیر، قفس بشکن  
کمی پروانگی بیاموز و  
پیلوات را نفس نفس بشکن  
دو لب‌ت این دو ماهی قرمز  
تشنه‌ی رنگ و بوی دریاهاست  
تنگ را بشکن و بزنی فریاد  
که صدایت ترانه‌ی دریاست  
با فناری‌ترین دهن بانو!  
باغ آواز را بهاری کن  
غزل و گل بکار و در نفست  
زندگی را دوباره جاری کن  
قاب زرین عکس مهتاب است  
طرح زیبای هاله‌ی رویت  
تو از اوج غرور می‌تابی  
می‌پلنگند چشم‌ها سویت  
بازکن پیچ و تاب گیسو را  
تا شود شهر، دل پریشان‌تر  
خنده کن مست تا بیارایی  
باغ آئینه را گل افشان‌تر  
نشهی تاک! عطر سیستان!  
ای هوای لطیف گندم زار!  
لابلای نگاه و آغوش  
برکت عشق را دو باره بکار  
تو پر از اشتیاق پروازی  
آسمان هست، پس کبوتر شو  
غمبر جفت از سر بام است  
منشین در قفس، کبوتر شو  
زنی در باغ نور و آئینه  
به خود آورده یک سبد لب‌خند  
می‌شود باز عاشق و خوش‌بخت  
به هوای زنانگی سوگند



زیادی قابل هستند و تمام شاگردانش برای رسیدن به یک تناسب اندام بهتر و ایده‌آل به باشگاه می‌آیند.

جمیله فاضل، که ۴۵ ساله می‌باشد نیز یکی از زنانی است که به توصیه دکتر برای کاهش چربی خوش ورزش می‌کند. او علاوه می‌کند که با این که یک زن خانه‌دار است و با وجود مشکلات بازم به ورزش کردن ادامه می‌دهد.

او از ورزش کردن لذت می‌برد و می‌گوید که ورزش باعث کاهش وزن و کاهش بیماری چربی خوش شده و به همین دلیل حس خوبی دارد.

لیمه نیز خانه‌دار است و به تایید حرف‌های جمیله می‌گوید: «ورزش یک فعالیت عالی‌ست چون زنان را از دغدغه‌های فکری و غم‌های‌شان دور می‌کند.»

فناوری‌ها و پیش‌رفت تکنولوژی و ارتباطات در این عصر باعث شده تا زنان افغان نیز در بخش‌های گوناگون حتی در مدهای روز دنبال رو زنان جهان باشند.

**یادداشت:** این گزارش با هم‌کاری موسسه اجتماعی و فرهنگی تساو ی تهیه شده است.

## لیلای ۸۴ ساله: ورزش پیر و جوان ندارد

● ادامه از صفحه ۱

بنام پیری شود.

او که معلم در یکی از مکتب‌های شهر کابل است ماه‌هاست در کنار این مصروفیت به این باشگاه می‌آید و ورزش می‌کند.

لیلا به عنوان یک مادر و معلم، خود را در قبال سلامتی فرزندانش هم مسوول می‌داند، از این رو چهار دخترش را نیز با خود در این باشگاه همراه کرده است تا هر یک متضمن سلامتی‌شان باشند.

او می‌گوید: «در اوایل که به باشگاه آمده بودم ۸۰ کیلو بودم اما با اراده‌ای که داشتم در ظرف چند ماه توانستم وزنم را به ۷۳ کیلو کاهش بدهم.»

به باور او ورزش کردن به آدم حس آرامش و تندرستی می‌دهد و تا کنون که به ورزش کردن ادامه داده خیلی از تکلیف‌هایش مانند: چربی خون و روماتیسم اش بهبود یافته و دیگر از داروهای دکتر برای بیماری‌هایش داده استفاده



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۳۲ • یکشنبه ۲۶ حمل ۱۳۹۷  
• Sunday • April 15, 2018  
• Vol. 2 • No. 32



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشیان

سرمدبیر: ریچانه رها

گزارش گر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیک‌پور

صفحه‌آرا: رضا رضایی

مشاور برنامه ریزی: مریم شاهی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسنده‌گان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com



حسین احمدی

## پیچیدگی و نقش بارز بکارت در داستان یوسف و زلیخا

آن شب زفاف که قله‌ی آخر عشق، رویا و اوج لذت عمر است؛ پر از حس غریب و ترس، پر از فریاد در خاموشی، پر از فکر و هراس از زندگی در روزهای پس از آن شب، تمام خوبی‌های عمر عروس را آکنده از هراس و داغ با دنیای آزادی می‌سازد و در دام ثغور خانه داری تقیدش می‌کند. این‌ها همه وابسته به اولین ارتباط زن و مرد است که شرط سلامت و تداوم نیکویی رابطه و عکس آن (جدایی و ناسلامتی زندگی)؛ فقط یک نشان کوچک است و امتحانی که عروس موفق از آن به‌دراید. اگر چند عشق در کار باشد، عشق دوجانبه یا یک جانبه با توافق و یا به رسم روزگار شهر ما؛ ازدواج بر اساس عرف و مصلحت باشد، در هر صورت انتهای جاده یکی‌ست (پارچه‌ی امتحانی که عروس ملزم بر رنگین کردن آن است).

زندگی عاشقانه اگر باشد؛ بسی یوسف و زلیخا، بازهم همین داستان بکارت است که تعیین‌گر سرنوشت عشق، عاشق و معشوق است. از عشق اگر گوئیم شاید زلیخا ناصواب عاشق شده بود. معشوق او باکره بود؛ اما خودش بکارت نداشت. زلیخا در عقد کسی بود که داشت در آغوش او می‌آرمید؛ اما زلیخا با عشق ناصوابش عشق شوهرش را به سخره گرفته هوس خوانده بود ولی هوس خویش را عشق مقدس می‌دانست. زلیخا در آغوش همسرش گرم می‌خوابید، ولی آرزوی گرمی آغوش دیگری را داشت، با همسرش رابطه داشت؛ اما در آرزوی رابطه با یک خدمت‌کار بیگانه از تاج و تخت گذشت و هزار فتنه و نیرنگ به راه انداخت. عشق مقدس زلیخا آن‌گاه هوس ثابت شد که از آغوش گرم شوهرش برآمد و خواست با یک مرد بیگانه هم‌آغوش شود و رابطه‌ی نامشروع داشته باشد. این رابطه شکل نگرفت و یوسف از این کار سر باز زد - تا در این دنیا از شر سربازان همسر زلیخا در امان باشد و در آن دنیا از

شر آتش افروخته با خشم خدایش، آرام بماند. یوسف هرگز دست زلیخا را لمس نکرد و هرگز به عنوان جوان دل‌فرب کنعانی نبود؛ بلکه همیشه خود را یوزارسیف برده فکر کرد و خدایش را عبادت کرد تا این که عزیز مصر شد. همسر زلیخا از دنیا رفت، زلیخا با یک دعای یوسف جوان گشت و باکره شد؛ اما حیف که این‌بار یوسف باکره نبود و صاحب زن دیگری بود که سال‌ها با او رابطه داشت و رابطه‌ای جنسی برای یوسف تازگی نداشت؛ بلکه یک عمل تکرار از روی عادت



تکرار بود. زلیخا هم از این تن برنای که معجزه گونه شکل گرفته بود چندان لذتی نمی‌برد؛ چون او یک زندگی مشترک با عسکر مصری را تجربه کرده بود و به خوبی از درد و سوزش دریدن پرده‌ی بکارت آگاه بود و می‌دانست با ریختن هر قطره خون چقدر درد را باید تحمل کند و هنگام اولین رابطه چه سوزشی در کمرش پیدا می‌شود که مجبور به تحمل آنست تا مرد لذت س.ک.س را حس کرده باشد و به خوبی می‌دانست که چگونه صدای فریادش را در گلویش خفه کند تا صدای

چیغ ناشی از درد تنش از حجله بیرون درز نکند. اما این‌بار برای هردو (یوسف و زلیخا) این لحظه‌ها تکراری بود و یک ازدواج مصلحت‌گونه بود که شاید یک دنیا ستم بر زن نخست یوسف روا داشته بودند.

آری، فرجام هر عشق مقدس همین دریدن بکارت و یک لحظه سوزش اندام زنانه‌ی دختر است و چند قطره خون که باید بر روی پارچه‌ای سفیدی بریزد تا برای داماد و خانواده‌اش ثابت شود که آن زن فاحشه نیست. در این لحظه‌ها هیچ عشق، اعتماد و محبتی وجود ندارد؛ بلکه خانواده‌ی عروس و داماد همه آرزو دارند تا عروس باکره باشد و بعد از هم‌خوابگی با داماد سلامت تثبیت شود، همه همین را از خدا آرزو دارد و بس!

هیچ‌کس آرزو نمی‌کند که داماد باکره باشد؛ یعنی داماد قبل از این با زنی رابطه نداشته باشد. خانواده‌ی داماد و عروس همه چنین فکری ندارند و هرگز آرزو نمی‌کنند که داماد باکره باشد؛ بلکه همه در آرزوی دیدن چند قطره خون پرده‌ی بکارت عروس است و بس! زیرا تعیین‌کننده‌ی سرنوشت عروس، تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی رفتار خانواده‌ی داماد، ده و دیار، قوم و

فامیل داماد و هم‌چنان اقوام عروس در مقابل عروس و داماد و فرزندان آنان همان چند قطره خون بکارت است. و این بسیار ناعادلانه است.

هیچ‌کس نمی‌پرسد که در قلب تان (عروس و داماد) چیست؟ آیا داماد مثل یوسف با حیا است یا نه؟ آیا عروس مثل زلیخا عاشق و دل‌باخته‌ی داماد یوسف‌گونه شده یا نه؟

هیچ‌کس نمی‌پرسد که زلیخا و یوسف در قلب شان چه می‌گذرد. همه در فکر پرده‌ی بکارت عروس است.

اگر تعمق شود؛ داستان ارزش بکارت و تقدس عشق، ربط خون بکارت در زندگی و آینده‌ی عروس و داماد، همه در داستان یوسف و زلیخا نهفته است.

و نیاز بود، نه چیزی دیگری شبیه هیجان زلیخا که هفت دروازه را قفل ببندد و یوسف از ترس برقراری رابطه با زلیخا هفت قفل و هفت دروازه را بشکند.

عشق واقعی یوسف و زلیخا زمانی لذت داشت که هردو باکره می‌بود و باهم ازدواج می‌کرد.

در نخست هیجان و شور و شغف زلیخا سر به فلک کشیده بود ولی یوسف فرار می‌کرد - یوسف باکره بود ولی زلیخا بکارت نداشت. پس از سال‌ها تغییر و تحول دنیا و زمان؛ وقتی که زلیخا با معجزه‌ی یوسف باکره شده بود؛ دیگر یوسف باکره نبود. ارچند این‌بار یوسف لذت رابطه با دختر باکره‌ی مصری را به خوبی چشیده بود؛ ولی رابطه با زلیخای جوان برای او یک



Choose enlightenment over ignorance!

Choose enlightenment over ignorance!

This Nangarhar school was the victim of insurgents fire-bombing in an attempt to deprive hundreds of our sons and daughters of their education. They burned over 30,000 books and materials, including prayer clothes and even our Holy Quran. "As citizens become educated, terrorists lose place in society. This is why they attack our schools, religious buildings, teachers and clerics." –Cleric Abdullaq Saquib

This Nangarhar school was the victim of insurgents fire-bombing in an attempt to deprive hundreds of our sons and daughters of their education. They burned over 30,000 books and materials, including prayer clothes and even our Holy Quran. "As citizens become educated, terrorists lose place in society. This is why they attack our schools, religious buildings, teachers and clerics." –Cleric Abdullaq Saquib